

فرزند بیشتر  
بی سوادی بیشتر

# پیداری

فرزند بیشتر  
بدبختی بیشتر

نشریه‌ی کانون خردمداری ایرانیان

شماره ۶۴ - سال دوازدهم - مرداد ۲۷۲۱ ایرانی  
آگست ۲۰۱۲ مسیحی - ۲۵۷۱ هخامنشی - ۱۳۹۱ تحمیلی اسلامی

هیچ مردمی در جهان به اندازه‌ی ایرانی‌ها، به عرب‌ها بد نمی‌گویند و از عرب‌ها بدشان نمی‌آید. ایرانی‌ها از هر جهت خود را برتر از اعراب می‌دانند و آنها را عقب مانده و بی‌فرهنگ می‌خوانند. در چشم ایرانی‌ها اعراب هیچ پوئن مثبتی ندارند. اما همین ایرانی خود برترین، تافته جدا بافته، عرب ستیز و ضد عرب، بر فرزندش نام عربی می‌گذارد! آیین‌های زندگی خود مانند عروسی و سوگواری و زایش فرزندان، همه را با سنت‌ها و زبان عربی به اجرا در می‌آورد. حتی خدا و پیامبر خود را از نوع عربی‌اش برمی‌گزیند. امامان ایرانی همه از بیخ عرب هستند! آرزوی ایرانی مؤمن برای پس از مرگ، خاک شدن در جوار گور یکی از همین امامان است.

هیچ ایرانی مؤمن یک خشتِ خاکی کعبه را به مشت مشت طلای معادن ایران عوض نمی‌کند. و یک گوشه از قبر علی پسر ابوطالب را به تمام گوشه‌های چهار باغ اصفهان تاخت نمی‌زند. ایرانی برای زیارت گور حسین که در کربلا به خاک رفته جانش از فلانش در می‌رود. و برای رسیدن پایش به خاک کعبه برای خوردن شلاق شرطه و توسری پلیس عرب حاضر است تمام دارایی تا تنبانش را هم بدهد!  
آیا میهن پرست تر از ما ایرانی‌ها در جامعه جهانی سراغ دارید؟

هوشنگ معین زاده

## در سوگ استاد منوچهر جمالی

استاد منوچهر جمالی، اندیشمند نامدار ما، در سه حوزه فلسفه و عرفان و دین صاحب نظر بود و قلم می‌زد. اما نگاه و دلبستگی او، شرح و تفسیر اسطوره‌های ایران باستان و تأثیرگذاری آن بر نهادهای فلسفه و عرفان و دین بود، و کاری جز اندیشه بازسازی فرهنگ کهن سال ایران و به کار گرفتن آن با فرهنگ کنونی روزگار ما، نداشت. او، قلم توانا و اندیشه ژرف خود را برای ایران و ایرانی فکر کردن و اعتلای اندیشه به کار گرفته بود، و براین باور بود که ما ایرانیان فرهنگ ساز، در مسائل فرهنگی خود نیازی مانده در رویه‌ی ۳

دکتر م. ع. مهر آسا

## بررسی و تبیین آیات قرآن

بخش (۳۱) دنباله سوره‌هایی که در مدینه نوشته شده است. دلیل ادامه این رشته نوشتارها این است که دین اسلام چیزی جز محتوای قرآن نیست. تمام ادعا و نازش مسلمانان نیز به درونمایه این کتاب است. هزاران کتابی که در این چهارده قرن در باره این دین نوشته شده است، همه بدون استثنا برداشتهای شخصی و خصوصی از همین کتاب است و جز تخیلات و لفاظی‌های تکراری چیزی تازه و بدیع در آنها نیست. تمام تفسیرهایی که از قرآن شده است بیشتر بر مبنای عقاید شخصی مفسران است و تفسیرکنندگان

## بررسی و تبیین قرآن

همه به نوعی خواسته‌اند معنا و مفهوم خاصی بر طبق سلیقه خود برای این کتاب بتراشند و بنگارند؛ تا مهملات و ناهنجاری‌ها و مطالب بی‌معنا و مفهوم را تفسیر به رأی کنند و نقائص این کتاب را پوشانند.

پس بدون توجه به این موضوع و بدون تفسیر و تبیین درست مطالب این کتاب، هرچه از اسلام گفته و نوشته شود، ره به مقصود نمی‌برد و کاری است ناپخته و نامجمل که فاقد مستندات است. فزون بر ملایان سنی و آخوندهای شیعی، نواندیشان دکتر و مهندس معتقد و مؤمن مسلمان نیز در برابر ایرادهای ما طالب ارائه‌ی دلیل و سند از سوی ما خواهند بود و ما مجبوریم با استناد به آیات و سوره‌های کتاب قرآن پاسخگوی آنان باشیم.

پیشتر نوشته بودم که سوره‌هایی از قرآن که پس از فرار حضرت محمد از مکه به شهر یثرب - که بعدها محمد آن را «مدینه‌النبی» نام نهاد - نوشته شده‌اند، مفهوم کلی‌شان حالت و شیوه تهاجمی و ستیز و دستور کشتار دارد؛ و هر سوره از فرمان قتل و غارت و فنای مخالفان انباشته است؛ و هیچ از آن نرمش و تعادلی که در آیات و سوره‌های مکی وجود دارد، اثری نیست.

### یکی از این سوره‌ها نامش «محمد» است

این سوره را حضرت در مدینه نوشته و به نام خود «محمد» نامگذاری کرده و شامل ۳۸ آیه است؛ و تنها یک بار نام محمد در آیه دوم آمده است.

سه آیه نخست این سوره همان لفاظی‌های معمول تبلیغات سالهای پس از فرار یا به قول مسلمانان هجرت است که کافران را از عذاب جهنمی که ساخته و اتیکان بود و آن را از کشیشان و پاپ‌ها به عاریت گرفته است می‌ترساند؛ و قریش باز هم وقتی به این سخن‌ها نمی‌نهند و همچنان در مکه به پرستش بت‌ها سرگرمند.

اما آیه ۴ این سوره بیان نهایت قساوت و توحش است که من اصل عربی آیه را می‌نویسم تا جای اما و اگر نباشد و نواندیشان مسلمان دکتر و مهندس مؤمن و معتقد مغلطه نفرمایند.

«فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا اِخْتَمَوْهُم فُشِدُوا  
الوِثَاقَ فَمَا مَتَّأ بَعْدَ رِمَا فِدَاءٍ حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوَّارَهَا يَشَاءُ اللَّهُ لَاتُنَّصِرَنَّ  
مِنْهُمْ وَ لِيَكْنَ لِإِبِلَا بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ  
أَعْمَالَهُمْ»

معنای آیه از قول آیت‌الله قمشه‌ای:

«شما مؤمنان چون با کافران رو به رو شدید، باید گردن آنها را بزنید؛ تا آن گاه که از خونریزی بسیار، دشمن را از پا در آورید. پس از آن اسیران جنگی را محکم به بند کشید که بعداً آنها را آزاد گردانید یا فدیة بگیرید؛ تا جنگ سختیهای خود را فروگذارد. این حکم فعلی است. و اگر خدا می‌خواست، خود از کافران انتقام می‌کشید و همه را هلاک می‌کرد. و لیکن برای امتحان خلق نسبت به یکدیگر است. و آنان که در راه خدا کشته شدند، خدا هرگز رنج و اعمالشان را ضایع نگرداند»

و این هم ترجمه استاد قدرت‌الله بختیاری نژاد:

«وقتی با کافرها برخوردید، گردنشان را بزنید؛ و وقتی که بسیاری از آنها را کشتید، بندها را محکم کنید. آنگاه یا منت گذاشته آزادشان کنید و یا خون‌بها بگیرید تا جنگ تمام شود. اگر خدا می‌خواست از آنها انتقام می‌گرفت؛ ولی شما را با یکدیگر امتحان می‌کند. کسانی که در راه خدا کشته شدند خدا پاداششان را از بین نمی‌برد»

### خواننده گرامی توجه فرمائید:

نخست این سوره نامش محمد است که می‌بایست به استقبال از این نام، سوره پُر از رأفت و مهربانی و مدارا باشد. اما به وارونه، چنین قساوتی را که می‌بینید می‌نمایاند و دستور گردن زدن هر کافری را صادر می‌فرماید که در سر راه مسلمانان قرار گیرند.

دوم این که فریب و ریاکاری «الله» وحی کننده و یا محمد نویسنده‌ی آیه را ملاحظه فرمائید که می‌گوید اگر خدا می‌خواست خود از کافران انتقام می‌کشید و همه را هلاک می‌کرد؛ ولی این کار را نمی‌کند و این کشتار و توحش را به پیامبرش می‌سپارد و او هم به مؤمنان اسلام دستور می‌دهد اگر با کافران برخوردید گردنشان را بزنید!!

لحن سخن نشان می‌دهد که همان مؤمنان آدمکش و گردن‌زن، از محمد پرسیده‌اند اگر این‌ها کافر و دشمن‌اند، چرا خود «الله» گردنشان را نمی‌زند و آن را به ما محول می‌کند؟ اما خدعه رسول‌الله یکی و دو تا نیست. همین جاست که در برابر این پرسش جمله‌ای بی‌معنی و پرت و نابخردانه را پاسخ می‌دهد: «ولی شما را با یکدیگر امتحان می‌کند» این یعنی چه؟! این جز مهمل چه نام دارد؟

آیه ۷ نیز نشان کمال نادانی گوینده است؛ به این مفهوم که الهی قمشه‌ای ترجمه کرده است:

«ای اهل ایمان شما اگر خدا را یاری کنید، خدا هم شما را یاری کند و ثابت قدم گرداند»

شما خود داوری فرمائید این سخن چه میزان پرت و مهمل است! خدای متعال سازنده دنیا و آخرت و خالق کائنات و موجودات، نیاز به کمک مخلوق خود دارد؛ و می‌خواهد من که طبق نظر قرآن مخلوق او هستم، به او کمک کنم، تا او هم مرا کمک کند! از این یاوه‌تر و جفنگ‌تر سخن می‌توان گفت و نام کلام خدا نیز برگردش نهاد؟ این در حالی است که در آخرین آیه همین سوره (آیه ۳۸) می‌گوید خدا بی‌نیاز و غنی است. اگر بی‌نیاز است چرا از مردم درخواست کمک می‌کند؟

بقیه آیات این سوره از همین گونه مهملات و سخافت‌هاست و آیه ۱۶ خود دلیل محکمی است بر بی‌ارزش بودن سخنانی که کلام الله نامیده شده‌اند:

«عده‌ای در ظاهر به تو گوش می‌دهند، اما وقتی که از پیش تو بیرون می‌روند، به ارباب علم (داناان) می‌گویند که او چه می‌گفت؟ آنها هستند که خدا بردلشان مَهر زده و تابع هوی و هوسند»

همین آیه نشان می‌دهد که مردم مدینه نیز به محمد مشکوک بوده‌اند؛ وقتی نزد محمد می‌رفتند و او این آیات را برایشان می‌خواند، دریافته بودند که حضرت جفنگ می‌فرماید و سخنانشان بی‌معنا و پرت و پلاست.

## در سوگ استاد منوچهر جمالی

مانده از رویه‌ی نخست

به دیگران نداریم.

با این بینش، زمانی در لباس یک فیلسوف نواندیش، به مسائل فلسفی می‌پرداخت. زمان دیگر، در جایگاه عارفی سراپا ذوق و شوق پا به حریم عرفان می‌گذاشت و بانگاه عارفانه مسائل فرهنگی را بازگو می‌کرد. وقتی هم که از اوضاع نابسامان میهن غم گرفته‌اش لبریز از تألم می‌شد، در مقام یک پژوهشگر آزاداندیش بنیاد ادیان را به تازیانه خرد می‌بست و همهٔ ادیان را به باد انتقاد می‌گرفت.

با غرور و سرفرازی، پند و اندرزهای بزرگان سرزمین‌مان را از دیرباز، در مذمت دین فروشان حرفه‌ای بازگو می‌کرد و سخنان فرزندان ایران را دلیل حقانیت روشنگران عصرکنونی به‌شمار می‌آورد. روشنگرانی که دلیرانه به مصاف سردمداران روزگار مصیبت‌بار کنونی، برخاسته‌اند.

اگر چه می‌دانست نسل کنونی ما کمتر با ارزش و اهمیت تلاشهای فرهنگی او آگاهی دارد. این راهم می‌دانست که زمان درک افکار و اندیشه‌های او فرا خواهد رسید. آیندگان با تعمق و تأمل کارهای او را ارزیابی خواهند کرد. جایگاه او هم به‌عنوان یک اندیشمند آزادهٔ فرهنگ و ادب ایران شناخته خواهد شد.

گفتنی است که استاد جمالی، یکی از پُرکارترین و پُربارترین متفکران ایران بود. آثار فراوان او در این سالهای غربت، یکی از کارسازترین رهنمودهای رهروان حرکت روشنگری است. چراغی که او در گوشهٔ دور افتادهٔ غربت افروخته است، راه تاریک و پُر سنگلاخ کاروان روشنگران را روشن ساخته و این کاروان را در پیمودن مسیر هموار فرهنگ ایران زمین، رهنماست.

او از زمرهٔ فرزاندگانی بود که ایرانی بودن و ایرانی اندیشیدن را چاره‌سازترین راه‌هایی میهنمان از ظلمت تاریک‌اندیشان می‌شمرد. خود در این راه قدم می‌زد و دیگران را نیز به پیمودن این راه فرا می‌خواند.

به‌عنوان یکی از کوشندگان فرهنگی و هم‌رهان حرکت روشنگری، چنانکه بارها گفته و نوشته‌ام، از استاد جمالی بسیار آموختم و در بازسازی افکار و اندیشه‌های خود، وامدار نوشته‌های اویم.

نام و خاطرهٔ استاد منوچهر جمالی برای من، مانند بسیاری از دوستدارانش همیشه زنده خواهد ماند. همواره او را بزرگ و ارجمند می‌داریم و از متفکران برجسته و شجاع و نوآوری می‌دانیم که نظرات فلسفی، عرفانی و دینی او، و بینش اسطوره‌شناسی‌اش در خور ستایش است.

یادش گرامی باد! که یک تنه بار سنگینی از حرکت روشنگری عصر جدید ایران را به دوش گرفت و در حرکت روشنگری کاروانسالاری بس گرانقدر بود.

هوشنگ معین زاده - پاریس ۱۵ تیرماه ۱۳۹۱

## پرفسور منوچهر جمالی

### محرابه با خدا

الله از من می‌خواهد که به‌زور به او ایمان بیاورم، الله از من می‌خواهد طبق آنچه او می‌گوید بیندیشم، الله از من می‌خواهد طبق امر او انسان دیگری را بکشم و بیازارم، الله از من می‌خواهد کسانی را که به او ایمان نیآورده‌اند کافر و نجس بدانم و با آنها دوستی نکنم! در صورتی‌که من خود را آزاد می‌دانم و او با من سرمحاربه دارد تا آزادی را از من سلب کند. من جان انسان‌ها را مقدس می‌دانم و نمی‌خواهم کسی را بکشم یا آزار بدهم، و این الله است که با من محاربه می‌کند تا به‌زور مرا وادار به گشتن کند. من با همه انسانها دوست هستم ولو ایمان به هر مذهبی داشته باشند.

براستی، این انسان است که با الله محاربه می‌کند یا الله است که همیشه در محاربه با انسان است؟  
من سراغ خدایی را می‌گیرم که در فکر جنگ با انسان نیست و می‌تواند مانند دو دوست با هم زندگی کنند.

\*\*\*\*\*

با کمال تأسف و ناباوری دردآور خبر درگذشت پرفسور جمالی را در زمان تهیه این شماره بیداری شنیدیم. تصمیم داشتیم به‌زودی یک شماره ویژه از کارهای او را تا زنده هست منتشر کنیم اما دایس مرگ، سرو بلند بالای دشت فراخ فرهنگ ایران را به‌زمین افکند و از میان ما بُرد.

### یادش و نامش جاودان باد

پرفسور جمالی که درگذشت هیچ رسانه‌ای از او یادی نکرد و نامش را هم نی‌آورد. اما یک خواننده دست هفتم که در می‌گذرد، رسانه‌ها همه سیاهپوش می‌شوند.

خدا در آسمان نیست، خدا در زمین و دیدنی است، خدا نامش ترانه است، سوسن است، هوشنگ و سیروس و بهرام است، نداست، بهنازست، درون خانه خودتان است، همسایه و همشهری و هم‌جنس شماست. یار در خانه و ماگرد جهان می‌گردیم.

## مرد مسلمان - زن مسلمان

آنچه که مرد مسلمان در مورد زنش نمی‌فهمد این است که، او فکر می‌کند چون می‌رود بیرون و کار می‌کند و هزینه زندگی را می‌دهد پس بدن زن مال اوست، گویا او یک فاحشه دائمی برای خود خریده است، و بهمین دلیل است که الله در کتاب سکسی قرآن می‌فرماید اگر زن جواب تمایلات سکسی مردش را ندهد، مرد حق دارد به زنش کتک نوش جان بفرماید!!

آقا جان، اگر مرد در خارج از منزل کار می‌کند زن هم در درون منزل کار می‌کند، هم آشپز است، هم خیاط است، هم مهد کودک است، هم درد زایمان دارد، هم نظافت چی و سپور خانه است، هم لباس شو است هم معلم بچه هاست، هم زودتر از همه بیدار می‌شود، هم دیرتر از همه به رختخواب می‌رود، هم بچه که مریض شود تا صبح خواب ندارد و... و... چند ده سالی هم هست که به علت درآمد کم شوهر طلبکار و آقابالا سر به سر کار هم می‌رود، خرید هم می‌کند، بچه ها را می‌برد مدرسه و برمی‌گرداند، بچه‌ها را دکتر می‌برد. تازه الله عرب می‌گوید اگر سکس نداد حق داری او را کتک بزنی. اف بر آن مردی که این حرف را باور کرده و در پی اجرای آن چشم و چال زن‌ها را سیاه می‌کند. با این همه کار که برگردن زن افتاده، اصلاً زن فراموش می‌کند سکس یعنی چه، روزی ۵ بار هم باید برای آن الله بدبخت نیازمند به ستایش و نماز به ایستد و روزه بگیرد تا الله را خوشنود کند، در کشورهای آدم شده اگر از زنی به زور شوهرش سکس بگیرد، نامش تجاوز است و می‌شود یک امر جنایی، دادگاه به شما خواهد گفت الله بی خود کرده که گفته می‌توانی به زور با زنت سکس داشته باشی. بدن زن مال زن است و بدن مرد هم مال مرد، هیچ کسی حق ندارد دیگری را مجبور به انجام عمل جنسی بکند، سکس برای عشق و رزی است، برای زندگی بهتر است، برای خوشحال کردن همدیگر است، نه امری یکطرفه و زوری و با مشت و لگد و اخم و تخم و ناسزا. از این مردها بدتر مذهبی هایی هستند که پس از خواندن این نوشته می‌گویند، من که تاکنون زنم را نزده‌ام و آنها که از این کارها می‌کنند مذهبی نیستند، و سعی می‌کنند مذهب را تبرئه و پاک کنند.

### «پیش بینی فوق العاده»

جلیل محمد قلی زاده، بنیان‌گذار روزنامه «ملانصرالدین» در سال ۱۹۰۸، یعنی ۱۰۴ سال پیش، پیش‌بینی تلخی دارد، او می‌نویسد: «اگر با این نیروی مخرب جامعه (روحانیون) تسویه حساب نشود، خواه انقلاب مشروطه بشود یا نشود، این میکروب‌ها می‌مانند، و من می‌ترسم در آینده نزدیکی چشم باز کنید و ببینید، هشتصد ملا یکجا خلق شده، و آنها همه امور مملکت را به دست گرفته، همه ثروت شما را بر باد داده، شما را به امان خدا سپرده و افسارتان را به بیگانگان رها کرده‌اند!!

## سیاسی

### در مرداب اسلام، درخت دموکراسی نمی‌روید

کشور مصر با وجود داشتن روشنفکران بسیار، مردمش به حزب اسلامی اخوان المسلمین رای دادند و از آنها برای خود رئیس جمهور انتخاب نمودند.

چرا؟ چون دین مردم این کشور اسلام است، مردم، مسلمان هستند و قلباً خواستار اجرای قوانین شرعی دین خود می‌باشند. حتی اگر به ظاهر از اهرم دموکراسی بهره بگیرند و نمایش رای دادن درآورند. سخن ما این است، در کشوری که مردمش مسلمان باشند حتی با وجود داشتن هزاران روشنفکر ارزشمند، نه دموکراسی، نه آزادی، نه پیشرفت و نه هیچ آینده‌ای خواهند داشت. و این حقیقت را که «اگر مردمی مسلمان هستند راه نجاتی برای آنان از هیچ جهت نیست»، انتخابات مردم مصر به ثبوت رسانید. از همه کارها ضروری‌تر برای مردم جهان، نخست، کنترل جمعیت گره زمین و دومین‌اش گذاشتن دین به کناری از زندگی اجتماعی و سیاسی ملت هاست. این کار اگرچه نیمه کاره اما بسیار جدی در رنساس غرب به وجود آمد و پیگیری شد و غرب را به جایگاه کشورهای توسعه یافته و پیش‌رفته رسانید. در غرب اگر کسی دین‌اش را ترک کند، هیچ رادع و مانعی و ناراحتی برایش به وجود نخواهد آمد، برعکس آنچه امروزه در ایران و افغانستان بشدت رواج یافته، ناهنجاری‌ها و بگیر و ببندهای گشت ارشاد و دیگر وحشت آفرینان مأمور دولت است.

زمان آن است که به جنبش‌هایی از اسلام پیوندید

[www.antieslam.net](http://www.antieslam.net)

تنها ابراز انزجار کافی نیست، باید این دین را مانند اسپانیا از ایران بیرون کرد تا پیشرفت و رفاه و آزادی را ملت ایران تجربه کند.

دولت اسلامی ایران اعلام کرده، همیشه در ماه رمضان میزان جرایم به شدت کاهش یافته است. اگر درست باشد، یعنی، مؤمنین ماه رمضان همان مجرمین ماه‌های دیگرند.  
رضا- فضل الله نژاد

کتاب «سرزمین عقابها» نوشته آقای پرویز مینویی برنامه ساز برجسته تلویزیون مبارز E2، حمایت کننده «بیداری» را سفارش دهید.  
تلفن سفارش: 3063 - 835 (281)

## ضرورت و ناگزیری های شهروندی نوین

بشناسد، تا بلکه نقدِ اسلام همچون پدیده‌ای اجتماعی، بی‌هراس از تکفیر آخوند و شیخ، جایگاه در خور و شایسته خود را بیابد.

۳- شهروندی و استقرار آن در سراسر ایرانزمین. شهروندی، در کنار برآورده کردن خواسته‌های مردم ایران و به رسمیت شناختن حق آموزش و تحصیل و تدریس به زبان مادری و پدری مردمان کشور، با بازگرداندن و استقرار مناسبات قومی و قبیله‌ای به‌عنوان فاکتوری اجتماعی. این مناسبات شهروندی ست که باید در میان قبیله‌ها و قوم‌ها نهادینه شود و نه اینکه مناسبات پوسیده‌ی قومگرایی و قبیله‌گرایی که از عامل‌های اساسی تولید و باز تولید استبداد و دین‌خویی در ایران بوده‌اند.

این نکته‌ها، موردهای اساسی و اصلی‌ای هستند که کار جدی را با شعبده‌های سیاسی که تاکنون رایج بوده‌اند، متفاوت می‌کند. نادیده گرفتن این موردها، به‌ناگزیر کار را به‌بازی از بالا دچار می‌کند که تاکنون نتوانسته است گاهی از کوه مشکل‌ها بردارد.

هر حرکت نوینی، تنها هنگامی می‌تواند شاهد پیروزی را در آغوش بگیرد که براساس طرح خواسته‌های مردم این روزگار سامان یافته باشد. مردم این روزگار هم، با شجاعت و برگزشتن از جان و مال، گفته‌اند چه می‌خواهند و چه نمی‌خواهند! فریب هیاهو و جنجال رسانه‌های دولتی غرب و طبل‌های پُر سر و صدای نمایندگان فضول «اقوام» و نمایندگان خودخوانده‌ی طبقات اجتماعی را نباید خورد.

ما، تنها در صورتی شجاعت اندیشیدن پیدا می‌کنیم و زبان گویای خواسته‌های جامعه شهروندی خواهیم شد که هوش و چشمان به‌مردم باشد و با صداقت پی کار آنان باشیم! همه ما پاک باخته‌ایم و راه دیگری، مگر شجاعت و خطر کردن‌های حساب شده برای آینده ایران، باقی نمانده است. شاید بخت شجاعت و صداقت، تنها گزینه ناگزیری باشد که بتواند بلاهت همگانی سه دهه پیش را، به‌ویژه بلاهت روشنگری معوق و آویزان ایرانی را جبران کند. همین.

فشار حاخام‌ها برای هرچه بیشتر استفاده کردن یهودی‌ها از مواد غذایی «کوشر» هر روز بیشتر و بیشتر می‌شود که خود یکی از دلایل افزایش بهای اجناس در فروشگاه‌های ایرانی شده است. حاخام‌ها حتی نظارت خود را به‌خانه سالمندان و خانه‌های تجمع کهنسالان کشانیده‌اند و آنها را مجبور به تهیه مواد غذایی از نوع «کوشر» آن می‌نمایند. موضوع باعث ناراحتی بسیاری از آنها گردیده است.

به‌هرحال، تنها راهی که باقی مانده است، ما را ناگزیر می‌کند همزمان با تاکید بر اصل‌های شناخته شده جهان‌مردن برنکته‌های بنیادین زیر پای بفشاریم.

۱- ایرانمداری که جهت اصلی آن اسلام زدایی از سیاست و مناسبات اجتماعی‌ست. و نیز، پرهیز از تازی‌گرایی دینی. مردم برای نخستین بار در تاریخ این سرزمین، در روزهای عاشورا و تاسوعا به پایکوبی پرداخته‌اند و قرآن آتش زده‌اند.

۲- جدایی دین از دولت و احترام به‌مؤمنان، تنها هنگامی معنا و مصداق پیدا می‌کنند که دولت دمکرات فرادینی و فرا ایدئولوژیک، هیچ دینی را به رسمیت نشناسد تا باب نقد دین، در این کشور گشوده شود. چگونه می‌توان با تکیه بر کلیشه «احترام به اسلام»، در صورتی که امری فردی به شمار نیاید، دست آخوند مکار و ملای مکلائی زبان باز را که در پستوهای تاریک حجره‌های تقیه، بدکار و بد اندیشه و بد گفتار و بیش از هر چیز، وقیح بار آمده‌اند، از آموزش و پرورش کوتاه کرد؟ مگر مردم، به‌ویژه جوانان و دختران زیبا صورت و زیبا سیرت ایرانی که هشت ماه تمام، خیابان‌های اعتراض را به‌تصرف خود در آوردند، باید به‌چه زبانی بگویند که از اسلام نفرت دارند، تا از گوش‌های ما هم مهر کری و از چشمانمان، مهر کوری برداشته شوند؟

به‌ناگزیر باید یادآور شوم که واژه «دین»، واژه‌ای پارسی‌ست که گرد شمع نورانی معنای انسان - خدای، فرد خدایی و من - خدایی انسان می‌سوزد که برای نابودی آن، در سرتاسر تاریخ ایران پس از اسلام، همه تازیان انسان ستیز مسلمان، به‌ویژه با استفاده از شمشیر خونریز قبیله‌ها و قوم‌های ترک، مردم باورمند به آن اندیشه‌های والا را از میان برداشته و از انسان زنده، مداراخوی ایرانی، تنها کله مناره برپای داشته‌اند.

باری، اسلام نه تنها دین نیست، بلکه نافی آن «دین»ی است که محتوای انسانی و معاصر آن، تا آنجا که دچار آفت آخوندیسم نبوده است، فرهنگ ایرانی را تا هم‌اکنون، سیراب کرده است. بدنیست یادآور شوم که منشور حقوق بشر، دین را از آنجا که امری فردی و خصوصی می‌انگارد، مورد احترام قرار داده است؛ در غیر این صورت می‌بایستی که روند همیشگی روشنگری تاکنون در مسلخ «احترام به دین» نابود شده باشد! بسیاری از دین‌خویان، به‌ویژه مسلمانان حاکم بر ایران و سبزه‌های در مدار حاکمیت، می‌کوشند که این امر بنیادین و جان مساله که به‌دین، همچون امری خصوصی می‌نگرد، در کلیشه و سنگواره «احترام به ادیان»، ناپدید و دود شود. بنا براین، راست‌تر و درست‌تر این است که بگوییم: دین امری خصوصی‌ست و مورد احترام. از همین روست که باید پیش از هر زمان دیگری براین نکته، پای بفشاریم که دولت ایران مدار دمکراتیک آینده، نباید هیچ دینی را به رسمیت

منتسب به: فوج سرکوهی

## «انتقاد از دین»

مباحث نظری و در قالب طنز و در آثار ادبی و هنری تن داد. واکنش کلیسا به نقد دین در هنر و ادبیات و طنز در عصر ما به انتقاد فرهنگی و تحریم آثاری تقلیل یافته است که از منظر کلیسا نامطلوب تلقی می‌شوند.

بنیادگرایان اسلامی عصر ما نقد دین را با واکنش‌های خشن پاسخ می‌دهند.

اصلاح طلبان دینی سنی مذهب از چند دهه پیش و اصلاح طلبان شیعی مذهب ایرانی از چند سال پیش، نقد دین را در محدوده مباحث نظری و محافل تخصصی تحمل پذیر می‌دانند اما باز آفرینی دین را در آثار هنری و ادبی و طنز دین را «توهین به مقدسات» تلقی کرده و بر نمی‌تابند.

نقد دین در حوزه مباحث نظری و در محدوده تخصصات بر کل جامعه و توده‌های مردم تأثیر چندانی ندارد اما نقد دین در قالب فیلم، رمان و طنز، در جامعه کلان مطرح شده و می‌تواند لایه‌های گسترده مردم را به تردید در باورهای دینی و به طرح پرسش در باره دین برانگیزد.

توده‌های مردم تا یکی دو قرن پیش منطقه انحصاری حکومت دین بودند و رواج نقد دین در این منطقه به حاکمیت انحصاری دین پایان می‌دهد، عقل‌گرایی، اومانیسم، دموکراسی و حقوق بشر بی رواج نقد دین در توده‌های مردم، در جامعه نهادینه نمی‌شود.

نقد دین، ضرورت‌گذار

مدرنیته، و توسعه فرهنگی، علمی، سیاسی اروپای غربی از بستر نقد دین برخاست و نقد در قالب مباحث نظری و فلسفی یا بازآفرینی انتقادی دین در آثار هنری و ادبی و از جمله طنز متعالی یا عامیانه بیان شد.

لیبرالیسم و دموکراسی بر بستر نقد دین تحقق یافت و فرهنگ رها شده از حاکمیت دین از نقد دین به نقد جامعه حرکت «نقد آسمان» را به نقد «زمین»، «نقد مذهب»، را به «نقد قانون» و «نقد الهیات» را به «نقد سیاست» ارتقاء داد.

جایگزینی مرجعیت عقل نقاد خود بنیاد و پرسنده بشری به جای خالق، انسان‌مداری به جای خدامداری، علم به جای ایمان، شک، تردید و پرسش به جای یقین دینی و زمین به جای آسمان، جز با تقدس زدایی از دین و بدل کردن همه مفاهیم دینی و غیر دینی به موضوع نقد ممکن نشد.

نقد دین و نقد شخصیت‌های مقدس دینی چه ضرورتی داشته و کدام گره فرهنگی، سیاسی یا اجتماعی جامعه را باز می‌کند؟

همه ادیان، حوزه‌هایی را «مقدس»، مطلق، فرابشری، فراتاریخی و آسمانی دانسته و نقد و طنز این حوزه‌ها را «توهین به مقدسات و باورهای اکثریت مردم» تلقی می‌کنند هرچند در تعریف «توهین» و «امر مقدس» اختلاف نظر دارند. برخی دین داران نقد دین را در مباحث نظری و در محافل تخصصی تحمل می‌کنند اما اغلب دین داران نقد دین را در آثار هنری و ادبی و در قالب طنز، مطایبه و شوخی، «توهین به مقدسات» و «بی حرمتی به باورهای دینی» تلقی کرده، گاه با فرمان قتل و گاه با خواست ممنوع شدن این‌گونه آثار به حکم «قانون» یا خلق نشدن آن‌ها به حکم «ارزش‌های اخلاقی»، واکنش نشان می‌دهند.

از این منظر کتابی که روایتی متفاوت از روایت رسمی از زندگی سیاسی و عشقی پیامبر اسلام روایت کند، تابلویی که تصویری متفاوت از تفسیر رسمی از پیامبر و مقدسین به دست دهد، کاریکاتور چهره‌های مقدس، شعری که این‌ها را به موضوع طنز خود بدل کند، نمایشنامه‌ای که خالق و بی معنایی خلقت را به‌سخره بگیرد و همه آثار هنری و ادبی باارزشی که دین را نقد کرده و از پیامبران و دیگر قدسین تصویری انتقادی به دست بدهد نقد نیستند و «توهین به مقدسات» تلقی می‌شوند. در برهان دین داران علیه نقد دین، «اکثریت مردم دین داران» و احساسات و عواطف آنان از نقد صریح اساس دین، «جریحه دار» می‌شود.

سلمان رشدی تاریخ و شخصیت‌های مقدس صدر اسلام را با نگاهی انتقادی در رمان باارزش و زیبای آیه‌های شیطانی از منظر خود باز آفرینی کرد.

به‌هنگامی که آیت‌الله خمینی فتوای قتل او را صادر کرد اصلاح طلبان مذهبی ایران که خود را مدافع آزادی بیان می‌دانند، کلامی در مخالفت با این فتوا نگفتند و برخی با نوشتن ردیه برای آیه‌های شیطانی با فتوا همصدائی کردند.

یا کاریکاتوریستی دانمارکی، که تاریخ مقدس صدر اسلام و «غزوه» ها با جنگ‌های پیامبر را خشونت تلقی کرد با حمله بنیادگرایان رو به رو شد. اما اصلاح طلبان مذهبی نیز، بر اعتقاد یا به قصد «اجتناب از جریحه کردن عواطف و احساسات مردم» به دفاع از حق آزادی بیان او برخاستند.

از قتل منتقد تا تحمل نقد

دین باوران اروپایی تا پایان قرون وسطا و جوامع اسلامی تا همین امروز نقد دین را با قتل یا فرمان قتل پاسخ می‌دادند و می‌دهند.

کلیسای مسیحی از رنسانس به بعد، به تدریج، از اسب قدرت سیاسی و از تخت مرجعیت فرهنگی فرو افتاد و با اکراه، به تحمل نقد دین در

بجای رفتن به سوی خدا و دین به سوی انسان و

انسانیت برویم.

## دروغ‌هایی که اسلام‌گرایان ساختند و موجب انقلاب سال ۱۳۵۷ (فراری خورشیدی) شد!

دکتر مهر آسا

یکی از دوستان برایم ای - میلی فرستاده و در آن قسمتی از اعترافات آقای اکبر گنجی به شرحی که می‌آید در آن بود. آقای اکبر گنجی خود از جوانان انقلابی سال ۱۳۵۷ خورشیدی بود که همان روزهای نخست پاسدار شده و به مقاماتی هم رسیده بود و سرانجام به دلیل پی بردن به واقعیت از این حاکمیت بریده و جدا شده است. او که از سپاه استعفا کرده و در زمان ریاست خاتمی به روزنامه نگاری روی آورده بود، حقایقی را بازگوئی و بازنویسی کرده که هم جالب است و هم عبرت آموز، زیرا حقیقتی مسلم است؛ و اندکی از کل فریبکاریها و دغلبازی های خیل اسلامیان و آخوندها را بیان می‌کند.

اکبر گنجی نوشته است:

«ما دروغ می‌گفتیم، ما به دروغ می‌گفتیم حکومت شاه ۱۵۰ هزار زندانی سیاسی دارد و این دروغ بود و امروز باید بابت این دروغ، یعنی خودمان و همه کسانی که این دروغ را گفته‌اند باید خودشان را نقد بکنند. ما به دروغ می‌گفتیم حکومت شاه صمد بهرنگی را کُشت، ما به دروغ می‌گفتیم حکومت شاه صادق هدایت را کُشت، ما به دروغ می‌گفتیم حکومت شاه دکتر شریعتی را کُشت. همه‌ی این دروغ‌ها را گفته‌ایم، آگاهانه هم گفته‌ایم. اینها باید نقد بشود. کسی که با روش دروغ بخواهد پیروز بشود، بعد هم که به قدرت برسد دروغ می‌گوید، برای نگهداشتن قدرت دروغ‌های وسیع‌تر و بزرگتر می‌گوید. این روشها باید نقد بشود. روش مهم است، روشها باید کاملاً اخلاقی و کاملاً انسانی باشد و ما روشهایمان اخلاقی نبوده. چیزی را که نشده، آگاهانه بیاییم دروغ بگوییم، بگوییم ما فعلاً با این رژیم در حال مبارزه هستیم و می‌خواهیم خرابش کنیم، با این بعداً دمکراسی نمی‌شود درست کرد، آزادی و حقوق بشر نمی‌شود درست کرد. این مبنای دیکتاتوری و پایه نهادن دیکتاتوری ست...»

این سخنان گرچه به گذشته‌ای نسبتاً دور مربوط می‌شود و تازگی ندارد، اما چون حقیقت است همیشه بوی تازگی می‌دهد و بیان یک واقعیت عریان است و شاید اندکی از یک مجموعه باشد.

آقای اکبر گنجی!

می‌دانید چرا بنیاد این حکومت بر دروغ است؟ برای اینکه بنیاد مذهب شیعه نیز به عنوان شعبه‌ای از دین اسلام بر دروغ بنا شده است! مگر حادثه‌ای که بعد از حج الوداع در ناحیه غدیر خم اتفاق افتاد، در مورد جانشینی علی به جای محمد، یک دروغ محض نیست؟

من در چند نوشتار پیشینم بارها یادآور شده‌ام که انقلاب سال ۱۳۵۷ را به راستی باید اسلامی نامید و جز نام اسلامی هیچ ردائی بر قامتش

زیبنده نیست. زیرا دروغ و خدعه از ارکان نضج این انقلاب بود و این هم یعنی اسلام!

این فتنه را اسلام‌گرایان در سال ۱۳۴۲ پی‌ریزی کردند؛ و خمینی در آن زمان یا از روی حماقت و یا به دلیل تهور و شهامت، در مقابل انقلاب سفید شاه ایستاد و با آن مبارزه کرد و بسیار توهین‌آمیز به شاه خطاب و عتاب کرد و بی‌پرده با او در افتاد. همچنین چند کس از شیعیان پیرو خمینی که امروز یکی از آنان به نام حبیب‌الله عسکراولادی از دم کلفت‌های رژیم آخوندی و عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام است، با ترور حسنعلی منصور نخست وزیر وقت، به صورت علنی وارد میدان مبارزه مسلحانه شدند و جنگ با رژیم را آغازیدند. دیگر گروه‌های مبارز - از چپ و نیمه چپ - بعدها پا به میدان گذاشتند و اظهار وجود کردند؛ و شاید روش ترور را از آخوندها تبعیت کردند. مهمترین آنها «مجاهدین خلق» با پی‌روی از روش همین تروریست‌های قشری و متعصب دینی، با خط‌گیری از علی شریعتی، محتوای مذهب شیعه را از همان مبادی شیعی آخوندها گرفتند و با ترکیب و تخلیط با مرام مارکسیسم، ملقمه‌ای ساختند که نهرنگ مذهبی داشت و نه بوی مارکسیسم می‌داد. معجونی بود که کسی را جز شیفتگان خودی به شناختش راه نبود و همان آتش در هم جوشی شد که امروز نیز روی دست سران و رهبرانشان مانده است و نمی‌دانند در این زمان با آن چه برخوردی داشته باشند!

حتا همین گروه مجاهدین که نخستین بار پس از اظهار وجود نهضت آزادی و زندانی شدن سران آن نهضت، از درون اعضای نهضت آزادی سربرآوردند و در صحنه مبارزه مسلحانه حضور پیدا کردند و بنیاد مرامشان بر مبنای دین اسلام و مذهب شیعه بود، سالها پس از ترور منصور نخستین ترور را با کُشتن دو مستشار آمریکائی شروع کردند و عملاً وارد میدان مبارزه‌ی مسلحانه شدند. در حالی که اسلامی‌ها بسیار پیشتر شروع به ترور کردند و با درست کردن گروه فدائیان اسلام و با کُشتن زنده یاد احمد کسروی و منشی‌اش در اتاق بازپرس دادگستری بنیاد ترورهای جدید را نهادند. حتا ترور ناصرالدین شاه نیز به دستور سید جمال اسدآبادی و بر مبنای دین اسلام صورت گرفت.

گرچه دیگر گروه‌های چپ که بعد از مجاهدین به وجود آمده و سربرآوردند، با حادثه سیاهکل و چند ترور خیابانی و دستبرد مسلحانه به چند بانک خود را نشان دادند و از سوی دستگاه امنیتی رژیم از هر گروه تعدادی گرفتار و اسیر و شماری از آنان نیز اعدام شدند، اما به گمان من اصل و بُنمایه‌ی مبارزه با رژیم در کل در اختیار پیروان خمینی بود که مسجدها و رواقها و حسینیه‌ها را در اختیار

داشتند و به‌هنگام عزاداری‌های سران مذهب - که تعدادش کم نیست - و با ربط دادن مرگ مشاهیرشان به قتل از سوی رژیم، نبض مجالس را در دست می‌گرفتند؛ و با پشتوانه مالی‌ی بازاریان همچنان قدرت نخست و برتر مبارزه بودند.

انقلاب سال ۱۳۵۷ اسلامی بود و از مرگ پسر خمینی «مصطفی» بخش جدیدش کبریت خورد و گر (الو) گرفت. یک مرگ کاملاً طبیعی آن هم در بیرون از کشور ایران که هیچ ارتباط و دخلی به حکومت وقت ایران نداشت، مستمسکی شد در دست آخوندهای تشنه قدرت و حکومت و گروه شاگردان خمینی؛ همچون منتظری، لاهوتی، هاشمی رفسنجانی، خامنه‌ای و... که به این بهانه عوام را بفریبند و توده‌ی بی‌سواد و کم‌سواد را به حرکت آورند. پسر خمینی به‌طور طبیعی در بیرون از ایران مُرده بود، اما آخوندها و پیروان خمینی در درون ایران از آن استفاده ابزاری کردند و با هوچیگری و جنجال در اعلامیه‌های مخفی این مرگ را نوعی قتل توسط ساواک به مردم تلقین کردند. آنگاه به مناسبت چهلمین روز این مرگ، شهر تبریز را به آتش کشیدند. و به دنبال آن با چنین ترفندهائی مرتب قتل و شب هفت و چهل (که در میان شیعیان رسمی مهم است) ترتیب دادند و پیروان را به خیابانها کشیدند.

ملی‌گراها و چپ‌گراها - که تعدادشان نسبت به عوام مذهبی بسیار اندک بود - نیز زمان را آماده‌ی مبارزه یافته و در مسیر حرکت عوام راه پیمودند و دانسته و نادانسته خود را اسیر توهمات آخوندی و گرفتار راه و روش مذهب کردند. برای اینکه معلوم شود آن زمان رقم عوام مذهبی در برابر چپ و ملی چه اندازه بود، خوانندگان را توجه می‌دهم به آخرین راه‌پیمائی بزرگ که در روز تاسوعای همان سال انجام پذیرفت؛ و این روز مصادف بود با ۱۹ بهمن ماه و سالروز حادثه سیاهکل که برای فدائیان خلق بسیار پُر اهمیت بود. در این روز تمام گروه‌های چپ (بجز توده‌ایها) و بخشی از ملیون (از آن جمله نگارنده این سطور) در زمین چمن دانشگاه جمع شده بودیم. اما با وجود این تفرق، بزرگترین و پُر جمعیت‌ترین راهپیمائی در خیابان شاهرضا تا میدان آزادی برگزار شد و تمام خبرگزاری‌های جهان آن را به سراسر دنیا مخابره کردند. و اینها همه پیروان آخوند بودند.

این سخن بدان آوردم تا روشن شود که رقم مبارزان غیرمذهبی در برابر عوام کارگر و بازاریان دینمدار چیزی معادل یک به صد بود. پس باور کنیم و ایمان بیاوریم که انقلاب سال ۱۳۵۷ فتنه‌ای مذهبی بود و میوه‌ی سالها دروغ، تفتین و ریای آخوندها و شریعتمدارانی که حریصانه به قدرت و حکومت و ثروت مملکت چشم دوخته بودند.

آری آقای اکبر گنجی!

برای قتل مصطفی خمینی دروغ گفتید، دروغتان را برای چهل‌ه‌اش به یک گشتار تبدیل کردید. خودکشی زنده یاد تختی را از یک سو جلال آل احمد و از دیگر سو ملاحای دروغگو به گشتار توسط ساواک تبدیل کردند و دروغ گفتند. علی شریعتی در لندن در جلو چشم دوستانش مُرد و جسدش را در سوریه دفن کردند و شما مرگش را به ساواک نسبت

دادید و دروغ گفتید و از او شهید ساختید. اما بعدها همین شهید را هواداران خمینی نفرین کردند!

سینما رکس آبادان را شما دینداران به آتش کشیدید و رقمی حدود ۴۰۰ آدم را زغال کردید و فاجعه را به ساواک نسبت دادید. ساواک خاک بر سر هم اینها را می‌دید و می‌شنید و چون همه جایش را عفونت گرفته بود قادر به دفاع از خود نبود تا بگوید: ما در این کار چه نفعی داریم و چرا باید دست به این جنایت بزنیم؟ و نمی‌گفت ای مردم! بدانید بهره‌ی این جنایت عظیم، همین دروغی است که آخوندهای جنایتکار برای پیشبرد کارشان رقم زده‌اند و گشتار خود را به گردن ساواک انداخته‌اند. آری شما مسلمانان دروغ گفتید و آن جنایت خود کرده را به ساواک نسبت دادند.

ساواک جنایات بسیاری مرتکب شده بود؛ اما چون شما دینداران جنایات خود را به ریش او می‌بستید، دروغهایتان امروز برملا شده و باعث می‌شود که پرویز ثابتی خود را تطهیر کند و ادعا کند ساواک از شکنجه و جنایت مبرا بود!

آقای اکبر گنجی چرا نمی‌فرمائید که سراسر کتابهایی که توسط شریعتمداران مذهب شیعی نوشته شده است چیزی جز دروغ و خدعه و نیرنگ نیست؟ مگر حادثه روز عاشورا جنگی بین ۷۲ نفر با یک سپاه جرار و پرسوار نیست که دست بالا در سه یا چهار ساعت به پایان رسیده است، پس چگونه است دروغگویان شریعت مذهب شیعه هزاران کتاب در وصف این سه - چهار ساعت نبرد نوشته‌اند و روده درازی کرده‌اند؟ مگر کتاب معاد شهید محراب دستغیب شیرازی سراسر دروغ و خدعه نیست؟

آقای اکبر گنجی این تنها شما دینداران و باورمندان مذهب شیعی نبودید که دروغ می‌گفتید و دروغها می‌نوشتید، حزب توده نیز در این دروغگویی‌ها و یاوه پردازی‌ها دستکمی از آخوندها نداشت.

هر دو منبع دین و بی‌دین، عوام کم سواد و بی‌سواد و ناآگاه را به فتنه تحریک کردید و کشوری را که شاهش به سرطان دچار بود و بیش از یک سال و نیم از عمرش باقی نمانده بود و با مرگ محتومش به اجبار دستش از حکومت کوتاه می‌شد، به آخوندهایی سپردید که از زمان صفویه حریصانه در پی دستیابی به قدرت و حکومت با هر نوع پیشرفت و ترقی مخالف بودند. شما دروغگویان کشور را به سلسله‌ای سپردید که می‌خواهد دستکم به اندازه صفویه در حکومت باقی بماند!

۳۳ سال تلاش ناموفق اپوزیسیون حکومت ایران در بیرون از کشور ثابت کرد، هیچ گروه سیاسی نمی‌تواند به تنهایی حکومت آینده ایران را تشکیل بدهد. اگر هم گروهی به نیرنگ کشور را بگیرند، عمر سیاسی آن بسیار کوتاه خواهد بود.



## آیا تقدس زدایی به معنای اهانت به مقدسات است

«تمام حقایق بزرگ در ابتدا توهین به مقدسات تلقی می‌شوند، سپس به مسخره گرفته می‌شوند و در نهایت به عنوان امری بدیهی پذیرفته می‌شوند.»  
جرج برنارد شاو

زمانی که پیامبر اسلام از بت‌های قبیله قریش تقدس زدایی کرد و آنها را سرنگون ساخت و الله را جانشین آنها کرد با موجی از مخالفت از طرف قبیله قریش روبرو شد. به گواه تاریخ اما پیامبر اسلام پس از سیزده سال، به دلیل عدم حمایت گسترده قبیله قریش از پیامش، ناچار به ترک مکه گردید. و سرانجام، سالها پس از این واقعه، خدای پیامبر اسلام پدیده‌ای مقدس و بسیار بدیهی تلقی شد و خانه او قبله گاه مسلمانان گردید.

با آغاز فصل روشنگری در اروپای غربی، به تدریج بر فلاسفه و اندیشمندان مغرب زمین آشکار شد که اعتقاد به خدای واحد که دگماتیسم ناشی از آن در دورانهای از تاریخ بشر مصائب و جنگ‌های بی‌شماری را به ارمغان آورده است، در واقع امر انعکاسی بوده است از نیازهای درونی خود انسانها؛ و به عبارتی، واکنشی فلسفی و عرفانی در برابر ترسها، امیدها و آرزوهای آدمیان هر دوره بوده است. به گفته دیگر، آنچه که به عنوان یک موجود مستقل و خارج از انسانها و این جهان معرفی می‌شده است افسانه‌ای بیش نبوده و وجود خارجی نداشته است. این پروسه با اعلام مرگ خدا توسط فردریش نیچه به پایان خود نزدیک می‌شود و سرآغازی برای شکوفایی پست مدرنیسم، سکولاریزم و اومانیسم می‌گردد. در واقع با اعلام مرگ خدا دوران جدیدی از تقدس زدایی از مقدساتی که خود انسانها، بنا به نیازهایشان به وجود آورده بوده‌اند، آغاز می‌شود. البته اندیشه‌های سکولار و اومانیستی نیز از قانونمندی و سرنوشت مقدس و مطلق شدن استثنا نشدند و ما در دوران‌هایی نیز شاهد حکومت‌ها و رهبران در ظاهر سکولار، اما به شدت ایدئولوژیک و مقدس نیز بوده‌ایم.

به نظر می‌رسد که تقدس یابی و سپس تقدس زدایی یک امر بسیار طبیعی و عادی در تاریخ تکامل انسان باشد. در هر دوره‌ای اما آنان که از مقدساتشان تقدس زدایی می‌شده است، هرگونه نقد و تلاش برای تقدس زدایی را به منزله اهانت به مقدساتشان می‌شمارده‌اند. برای مثال اقدام پیامبر اسلام در سرنگونی بت‌های قبیله قریش قطعاً در نزد معتقدین به آنها به عنوان اهانت تلقی می‌شده است، اگر چه همین قبیله بعدها به خدای محمد ایمان می‌آورد و مقدسی دیگر را جانشین مقدسات قبلی‌اش می‌کند. و یا زمانی که آشکار شد که بسیاری از داستانهای نوشته شده در کتب دینی از نظر تاریخی سندیتی ندارند و افسانه‌ای بیش نیستند بسیاری آنرا به عنوان توهین به مقدساتشان تلقی کردند در حالیکه همین واقعه برای برخی دیگر تابوشکنی و تقدس زدایی بود.

البته تا آنجا که یک امر مقدس در محدوده اعتقادات شخصی بماند و پاسخگوی نیازهای روحی و حتی سئوالهای فلسفی انسانها باشد، به عنوان یک اعتقاد شخصی قابل احترام است و توهین و تمسخر آن خارج از اصول اخلاقی و انسانی است و بنابراین مردود می‌باشد اشکال اما آنگاه پدیدار می‌شود که این موجود مقدس از محدوده خود خارج می‌شود و دامنه قداست خود را گسترش می‌دهد.

برای نمونه تا آنجا که اعتقاد برخی از هندوها به تقدس گاو در محدوده خودشان باقی بماند و گاوپرستان قصد صدور و تحمیل این اعتقاد را نداشته باشند می‌توان این اعتقاد را به عنوان یکی از هزاران عقاید و مقدسات پذیرفت؛ و یا تا زمانی که اعتقاد به خدا و تقدس او در محدوده خاص خود، بعنوان یک پدیده مستحق عبادت، باقی بماند قابل فهم است و توهین به آن و یا تحقیر این اعتقاد مذموم است.

در واقع یکی از وظایف دولت سکولار حفظ آزادی مذاهب و تأمین و تضمین زندگی مسالمت‌آمیز مذاهب در کنار یکدیگر می‌باشد.

اما در اسلام و به ویژه در مذهب شیعه دوازده امامی و بطور مشخص در جمهوری اسلامی دامنه این تقدس بسیار بسیار فراتر از خدای واحد شده است. بر خلاف مسیحیت، کتاب آسمانی مسلمانان مقدس و خدشه ناپذیر است. پیامبر اسلام و امامان، معصوم و از خطا بری‌اند؛ و فقهای شیعه و علمای دین به عنوان جانشینان امام غائب غیرقابل انتقاد می‌باشند به گونه‌ای که هرگونه نقد و پرسشی توهین به مقدسات و مقامات قدسی دین تلقی می‌گردد.

در دنیای مدرن خوشبختانه این حیات و زندگی انسان و نسل‌های آینده است که مقدس شده‌اند در نزد انسان مدرن و امری به بود کیفیت زندگی و انتقال کیفیت بهتر زندگی به نسل آینده مقدس و با ارزش گردیده‌اند.

در واقع امر آنچه که مقدس اما در عین حال شونده و متحول است دامنه گسترده پدیده حیات بر روی این کره خاکی است.

تجربه تاریخ و این نگاه زیبا و طبیعت شناسانه به تقدس نشان می‌دهد که آنچه که مقدس است می‌تواند روزی از مقام قدسی‌اش فرو افتد و نامقدس شود. در واقع این پروسه تقدس یابی و تقدس زدایی متوالی و پی در پی، روی دیگر سکه‌ی جستجوی انسان برای یافتن پاسخ به سئوالهای همیشگی‌اش است. در این مسیر، انسان هرگاه به پاسخی دست یافته تصور کرده است که پاسخ نهایی را پیدا کرده است و خود را به آن سپرده و عابد و بنده آن شده است؛ و زمانی که پاسخی یافته شده کارایی خود را از دست دادند آنها را رها کرده و به جستجوی دوباره گمشده خود برخاسته است.

پرویز مینویی

## باور می‌کنید؟

دوستی، جزوه‌ای فرستاده که در آن آیه‌هایی از تورات و انجیل و قرآن جمع‌آوری شده است، اگر کسی با خواندن این آیه‌ها از این سه کتاب هنوز باور داشته باشد خدایی وجود دارد باید کاملاً..... باشد که ادب اجازه نداد آن واژه را بکار ببرم و بنویسم.

لطفاً برخیزید و تورات و انجیل و قرآن را بیاورید و در جلوی خود بگذارید و به این آیه‌هایی که می‌گویم نگاهی بیندازید.

تورات در «سفر خروج» سوره ۳۲، آیه ۲۷ می‌گوید، «شمشیر به کمر ببندید.... و برادر و دوست و همسایه خود را بکشید!!»

انجیل متی سوره ۱۰ آیه ۲۱ می‌گوید، برادر برادر خود را و پدر فرزندش را تسلیم مرگ خواهد کرد و در آیه ۳۴ همین سوره می‌گوید «گمان مبرید که آمده‌ام صلح و آرامش را بر زمین برقرار سازم، نه، من آمده‌ام تا شمشیر را برقرار نمایم، آیه ۲۵ می‌گوید من آمده‌ام تا پسر را از پدر جدا کنم، دختر را از مادر و عروس را از مادر شوهر»

و می‌دانیم که در مراسم حج سعی بین صفا و مروه با دویدن و «لبیک» گفتن و پرتاب سنگ به طرف شیطان!! بخاطر پدری است بنام ابراهیم که می‌خواست سر پسرش را به‌دستور خدا از تن جدا کند. در قرآن ترجمه الهی قمش‌ای صفحه ۱۷۷ سوره انفال، آیه ۲۸ «و محققاً بدانید که شما را اموال و فرزندان فتنه و ابتدایی بیش نیست. و یا در سوره تغابن آیه ۱۴ «ای اهل ایمان بدانید که زنان و فرزندان شما اسباب فتنه و امتحان شما هستند.

شما باور دارید که این حرف‌ها را خداوند گفته است؟»

## سخنان یک فیلسوف اسلامی

من نمی‌دانم اگر فردا و پس فردا رعدی بخروشد و برقی بدرخشد و راه بازگشت آوارگان به وطن هموار شود، این ناسزاگویان چگونه می‌توانند بی‌خفت و بی‌خجلت چشم در چشم مردان و زنان بی‌شماری بدوزند که عقده‌شان را در محضر قرآن بسته‌اند و آیین محمدی بر یکدیگر حلال شده‌اند و به‌اذن خدا از یکدیگر کام گرفته‌اند، فرزندان‌شان را محمد و فاطمه نام نهاده‌اند و الگوی مروت و شجاعت را در علی دیده‌اند؟

نام محمد را بی‌صلوات بر زبان نمی‌آورند و قرآن را بی‌بوسیدن به‌دست نمی‌گیرند و آب خنک را بی‌یاد تشنگی حسین نمی‌نوشند و غبار تربتش را بر دیدگان می‌سایند. عبدالکریم سروش، روشنفکر دینی!

حقیقت تلخ است، اعتراف به اشتباه یک گام بسوی حقیقت است به شرطی که اعتراف به هنگام و زود باشد، نه مانند جام زهر اعترافی که خمینی خیلی دیر خورد.

از کتاب، ایستاده بر آرمان

منتسب به ابوالحسن بنی صدر

## ننگ این سخنان تا ابد باید بماند

خمینی - مردم ناقص‌اند و نیازمند کمال، آنها به حاکمی که قیم امین و صالح باشد محتاجند.

جنتی - ملت به‌عنوان ایتم (بی پدر و مادر) محسوب می‌شوند و عالمان حکم قیم آنها را دارند.

خمینی - ولایت فقیه برای شما یک هدیه الهی است، ولایت فقیه به برهان احتیاج ندارد.

خامنه‌ای - اگر ولایت فقیه ذره‌ای خدشه‌دار شود ما گره کور خواهیم داشت.

خزعلی - مردم چکاره‌اند؟ مردم محترم‌اند برای اجرای احکام خدا، نه برای برهم زدن احکام خدا.

غرویان - انتخابات برای بیعت با ولایت فقیه است نه برای تعیین حکومت.

رفسنجانی - اگر ولایت فقیه را از شیعه بگیرید، شیعه چیزی ندارد.

جنتی - ولی فقیه نسبت به جان و مال و ناموس مردم اختیار دارد، همان اختیاری که پیغمبر داشت.

مصباح یزدی - مخالف ولایت فقیه را خاموش و خفه کنید.

قمی - ولی فقیه تنها صاحب اختیار بلامعارض در تصرف اموال و نفوس مردم نیست بلکه اراده او در توحید و شرک ذات باریتعالی نیز مؤثر است و اگر بخواهد می‌تواند حکم تعطیل توحید را صادر کند! و یگانگی پروردگار را در ذات یا پرستش محکوم به تعطیل اعلام کند.

آقای خامنه‌ای می‌تواند بگوید خدا نیست (این فلان فلان شده‌ها خوب می‌دانند که خدایی نیست و این فتواها از زبان‌شان در می‌آید)

خمینی - حکومت که شعبه‌ای از ولایت فقیه مطلقه است مقدم بر تمام احکام نماز و روزه و حج است.

مهدوی کنی - می‌گویید مشروعیت ولایت فقیه از سوی مردم است، این حرف‌ها چیست از خودتان درآورده‌اید؟

خزعلی (پسرش دکتر هم شده است!) اطاعت از شاه با زور سرنیزه باطل است، اما از ولی فقیه واجب است.

مشکینی - رهبر یا ولی فقیه را خدا منصوب می‌کند، چون مردم قدرت تشخیص ندارند که او را پیدا کنند.

جنتی - بعد از آل محمد، امت حالت یتیمی را دارد که بی پدر است و قیم می‌خواهد متکفل اداره امور او شوند.

خمینی - من آدمی هستم که از طرف شارع مقدس ولایت دارم!

خمینی - شما خیال نکنید که ما اسلام می‌خواهیم اما ملاً نمی‌خواهیم، مگر شما می‌توانید بدون ملاکار انجام بدهید، این خلاف عقل است، اسلام بی‌آخوند اصلاً نمی‌شود.

مصباح یزدی - مخالفت با ولی فقیه شرک به خداست.

خمینی در پاریس حتی یک بار سخنی از ولایت فقیه به میان نیاورد و تنها بر ولایت جمهور مردم تاکید می‌کرد، اما پس از گرفتن کشور بدست خویش ساز ولایت فقیه را نواخت.

## «فغان از طالبان، مسلمانان واقعی»

چند هفته پیش شبکه های تلویزیونی افغانستان تصاویری از یک فاجعه انسانی را پخش کردند که در آن یک نره خر ریشو با در دست داشتن یک کلاشینکف به بالای سر زنی که در ملاء عام نشانده بودند آمد و پس از خواندن آیاتی از قرآن بدستور یک ریشوی مسلمان کثیف دیگر ۹ گلوله پشت سرهم به کله و تن و قلب و پای زن شلیک کرد و او را سوراخ سوراخ کرد و کشت، کاری وحشیانه تر از این وحشی بازی فرقه‌ای از مسلمانها در جهان وجود ندارد که زنی را به نام «زنا» که اولاً معلوم نیست ادعای طالبان درست باشد، دوم اینکه به جرم یک هم‌آغوشی که آن چند کلمه سخیف عربی خوانده نشده زن را سنگسار و تیرباران کنند و مردی که باز هم به احتمال زیاد باعث اصلی این ارتباط جنسی بوده آزاد است و شاید جرمش با چند سال زندان یا خرید زندان چشم پوشی شود. آیا این فرقه از مسلمانها را می‌شود جزو انسانها طبقه بندی کرد - حیف از حیوانها که آنها را جزو این موجودات بحساب بیاوریم - نبات و جامدات هم نیستند، آنها را باید به موجودات هستی با نام وحشیان اضافه کنیم.

## اسلام راستین کدام است

### نادره افشاری

اسلام محمد، اسلام علی، اسلام معاویه، اسلام خمینی، اسلام شریعتی، اسلام سروش، اسلام بازرگان، اسلام طالبان، اسلام عربستان، اسلام خلخالی، اسلام سلفی، اسلام رافضی، اسلام آغاسی، اسلام سنی، اسلام زیدی، اسلام اسماعیلی، شیعه غالی (غلوکننده) و بقیه هفتاد و دو نوع اسلام محمدی که هر کدام خود را اسلام راستین می‌دانند، هیچکدامشان هم توانایی اثبات چنین ادعایی را ندارند، آنچه که طی ۱۴۰۰ سال گذشته از هر کدام این اسلام‌ها ظاهر گردیده و دیده شد جز خشونت، جز ریاکاری جز دروغ و جز فریب دادن نبوده، جز برای نابودی دست‌آوردهای بشری نبوده و جز زن ستیزی و وحشیگری و به دنبال قدرت بودن نبوده است، در مجموع اسلام راستین مرداب و لجنزاری است که بوی ناخوشایندش مشام همه جهان را آزار می‌دهد و مزاحم امنیت کره زمین گردیده است. همه انواع اسلام سر و ته از یک کرباسند و فرقی با هم ندارند همه آنها از نظر عقب ماندگی، به راستی اسلام راستین می‌باشند.

در سال ۷۹ یک تن بی‌احساس و بی‌سواد وارد ایران شد و به تنفر از او، چند میلیون تن با احساس و باسواد ایران را ترک کردند.

جزوه «فیلم نامه» یکسد و بیست و چهار هزار و یک، پاسخ به پرسش های هزاران ساله بشر، با همت و نوشته دکتر لطف‌الله روزبهانی منتشر شده برای دریافت آن به سایت پیام ما آزادگان مراجعه نمایید. چند سطری از این فیلمنامه را می‌خوانیم.

«خدایا یادت هست که سازمان تفتیش عقاید عمومی در اسپانیا سی و دو هزار نفر را به جرم تردید در باورهای کلیسا زنده زنده در آتش سوزانیده و در باره ۳۴۰ هزار نفر دیگر زندان و شکنجه و کیفرهای وحشیانه اعمال کرد. خدایا یادت هست که تازگی‌ها، خمینی در سال ۱۳۶۷ هجری شمسی، به نام اسلام و به جرم ارتداد، هزاران دگراندیش را در زندانهای ایران حلق آویز کرد، خدایا این چه فلسفه است که کارگزاران تو با کُشتار مردم، تصورشان این است که تو خشنود می‌شوی آن‌ها ثواب می‌برند!؟».

## داستانی است.... پُر اشک

زکریای رازی آمد و رفت، انیشتن آمد و رفت، ادیسون آمد و رفت، کسروی آمد و رفت، صادق هدایت آمد و رفت، پرفسور هشرودی و حسابی هم آمدند و رفتند، اما هنوز در همسایگی ما، مادری برای تندرستی فرزند خود اسپند دود می‌کند و برای اینکه او در امتحان نهایی قبول شود برایش سفره حضرت رقیه پهن می‌کند. پدری برای روز عید قربان در وسط کوچه سر گوسفندی را گوش تا گوش می‌برد، پسری پشت ماشین‌اش می‌نویسد، بیمه قمر بنی هاشم، و برای ازدواجش از آخوند سر گذر می‌خواهد که استخاره کند، و هنوز مردی به زنش به جرم کم حجابی، تهمت فاحشه بودن می‌زند! حتی استیو جابز نابغه کامپیوتر هم آمد و مُرد و رفت، اما هنوز روشنفکران دانشگاه رفته ما پیشانی به مهر نماز ساخت عربستان گذاشته و باسن خود را بسوی آسمان می‌گیرند! و با اینکه چند دکتر گرفته‌اند نمی‌دانند در قرآن آمده که، این کتاب را ما برای اعراب فرستاده‌ایم و برای هر قومی پیامبری به زبان خودشان می‌فرستیم. جهان پوست می‌اندازد و نو می‌شود، ما هنوز اندر خم یک کوچه بن بست در شهر مغزهای سنگی به دور خود چرخ می‌زنیم.

### Thinking points for Iranian youth

Islam is a brutal, tribal warrior Cult that glorifies jihad and martyrdom. The Quran is replete with acts of murder, terrorism, and genocide.

Look at some explicit provisions of the Quran.

- \* Islam is misogynist . Men are superior to women. Women are to obey men and are to be beaten when they disobey or misbehave.
- \* Islam is racist. And it clearly condones slavery.
- \* Islam is violent. It not only condones jihad: it recommends it and promises great reward for the jihadist.
- \* Islam is already splintered in number of major sects and innumerable numbers of secondary sects that harbor huge disagreement with and animosity toward one another as well as toward all infidels. Amil Imani

۶۰ شماره از بیداری ها را در سه جلد کتاب کرده ایم  
تا با فروش آنها بیداری را منتشر کنیم. لطفاً سفارش  
دهید. (858) 320 - 0013

تلفن و فکس بیداری (858) 320-0013  
bidari2@Hotmail.com www.bidari.org

## بیداری

نشریه کانون خردمداری ایرانیان

### آی مسلمانها، مسیحی ها و کلیمی های گرامی

آیا چشم خدای شما نمی بیند که بر روی خط زلزله، بیشتر خانه و کاشانه روستاییان زحمتکش، مردمان فقیر و به دور از دکترو دارو بنا شده است؟ آیا به خدای شما تاکنون ثابت نشده است که دولت ها برای جابجایی و استحکام خانه های این مردم کاری نمی کنند؟ آیا خدای شما توانایی آن را ندارد که خط زلزله اش را به دریاها و بیابانها بکشد و این گشتار بیرحمانه از کودکان را به پایان ببرد و تکرار نکند؟ آی مسلمانها، مسیحی ها و کلیمی های گرامی که از روز آغاز دین تان به نام همین خدا با یکدیگر در جنگ و اختلاف افتاده اید، همین داستان زلزله به شما ثابت نمی کند که خدایی توانا و دانا وجود ندارد و این خدای ساختگی شما باعث کم کاری و عقب ماندگی بشر شده است؟

یادآوری - به دوستانی که سفارش خردنامه بیداری داده بودند و آن را گرفته اند، و فراموش کرده اند بهای آن را بپردازند، موضوع را یادآوری می کنیم که فروش کتابها برای ادامه انتشار بیداری می باشد.

برای سفارش «خردنامه بیداری» به کتابفروشی های زیر  
مراجعه نمایید. کلبه کتاب ۶۱۵۱-۴۴۶-۳۱۰  
کتابفروشی پارس ۱۰۱۵-۴۴۱-۳۱۰  
شرکت کتاب ۷۴۷۷-۴۷۷-۳۱۰

Prst Std  
U.S. Postage  
Paid  
San Diego, CA  
Permit No. 2129

BIDARI  
بیداری  
P.O. BOX 22777  
San Diego CA 92192  
U.S.A